انقلاب علیه محرومیت

میزان

«ایران» از گسترش فرهنگ خیر در میان مردم در سال‌های اخیر گزارش می‌دهد

خیر«خیران»

حمیده امینی‌فرد
خبرنگار

ما ایرانی‌ها بخشنده‌تر شده‌ایم و این یعنی زورگرانی‌ها، تورم و شرایط تحریمی کشور به فرهنگ بخشندگی ما نرسیده است. مصداق این بخشندگی را می‌توانید از نتایج مؤسسه نظرسنجی گالوپ ببینید. در سال ۲۰۱۹ زمانی که قرار بود میزان «بخشندگی» و «مشارکت اجتماعی» مردم دنیا در فعالیت‌های نیکوکاری بررسی شود، ما توانستیم ۴۵ امتیاز کسب کنیم. امتیاز کشور اول ۵۹ امتیاز اعلام شده بود، ما در آن سال از میان ۱۴۶ کشور رتبه ۲۹ دنیا را به‌دست آوردیم.

به گزارش «ایران»، آمارها نشان می‌دهد که به طور میانگین از هر ۱۰ نفر، ۴ نفر در فعالیت‌های نیکوکاری پیش قدم می‌شوند. اگر نخواهیم به آمار گالوپ هم استناد کنیم کافیست به آمار رسمی مراجعه کنیم که سازمان بهزیستی از کمک‌های جذب شده در سال ۹۹ منتشر کرده است. (۲۰۹ میلیارد تومان در قالب (بسته‌های معیشتی و وعده‌های غذایی) و ۴۴ میلیارد تومان در قالب کمک نقدی و پویش «همدلی مؤمنانه»)!

سیر صعودی کمک‌ها حالا به یک جریان فرهنگی ریشه دار تبدیل شده است. خیلی‌ها که تا دیروز نذر و کمک‌هایشان تنها به ایام خاصی مثل محرم و رمضان ختم می‌شد، حالا جهت کمک‌هایشان را به سمت سیل و زلزله سوق داده‌اند و این یعنی فعالیت‌های نیکوکاری در این ۴ دهه تکامل پیدا کرده است. ما حالا دارای یک شبکه قدرتمند از حرکت‌های نیکوکارانه هستیم که بستر آن را بر «فرهنگ خیر» پایه‌گذاری کرده‌اند. مردم وارد می‌شوند، مشارکت می‌کنند و اما نسبت به گذشته آگاه‌تر شده‌اند. جامعه شناسان معتقدند که مفهوم «کمک» تغییر کرده است. ما اکنون با واژه‌های جدیدی مواجهیم که در حوزه نیکوکاری به یک فرهنگ تبدیل شده است. «معیشت پایدار» یکی از همان واژه‌هایی است که توانسته تحول بزرگی در این ۴ دهه ایجاد کند.

دانشگاه را به خیرین پیوند بزنید!

«اقدامات خوبی در حوزه سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات خیریه در این ۴ دهه اتفاق افتاده است که در مقایسه با پیش از انقلاب می‌تواند یک دستاورد مثبت محسوب شود.»

حسین ایمانی جاجرمی، جامعه شناس می‌گوید: «در طول این مدت تعداد سازمان‌های مردم نهاد و شبکه خیرین زیاد شده است، ظرفیت همکاری درست شده و اتفاقاً دورنمای این حوزه بسیار امیدوارکننده است. نکته مهم بازنگری در معنای کمک کردن است. اگر «کمک» در گذشته با بردن یک ظرف غذا برای همسایه تعریف می‌شد، الان بحث معیشت پایدار مطرح است. چراکه تحول گفتمانی در این حوزه صورت گرفته است و تفسیرهای جدید و بروزی از مفهوم کمک صورت می‌گیرد. حتی ما در این گفتمان به «کمک گیرنده» احترام می‌گذاریم و دیگر بحث تقلیل و تحقیر مخاطب مطرح نیست. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنم که می‌تواند مصداق توسعه همین شبکه باشد. مثلاً ما در قلعه گنج پروژه‌ای تعریف کردیم که با توانمندسازی اجتماعات محلی به‌دنبال ایجاد اشتغال‌های جدید و بهبود وضع مردم بود. یا در حوزه شهرهای جدید سیاستی با عنوان تقویت زیر ساخت‌های اجتماعی تعریف شد که نمونه آن در شهر «عالی» استان بوشهر دیده می‌شود. در این پروژه با ساخت یک مرکز فرهنگی و ۴ سرای محله توانستند ساکنینی که باهم پیوندی نداشتند را در یک مکان واحد به‌هم نزدیک کنند. نتیجه آن شد که با استفاده از ظرفیت یک سازمان فنی و حرفه‌ای در قالب یک تعاونی برای ۷۰ زن شغل ایجاد شد. اینها تجربه‌های جدیدی است که اتفاق افتاده و بسیار ارزشمند است. اما یکی از نکات مهم استفاده از ظرفیت دانشگاه برای گسترش شبکه‌های مردم‌نهاد بود. مثلاً الان در دانشگاه رشته توسعه محلی راه‌اندازی شده که وظیفه‌اش تربیت متخصصان این حوزه است. درحالی که ما پیش از این فاقد چنین رشته‌هایی بودیم و جامعه‌شناسی به‌صورت عام تدریس می‌شد. الان رشته‌هایی مثل برنامه‌ریزی رفاه و توسعه محلی راه‌اندازی شده که کاملاً با نگاه کارشناسی به این موضوعات می‌پردازد.»

او ادامه می‌دهد: «ما باید کمک کنیم ظرفیتی که ایجاد شده به‌صورت یکپارچه جلو برود و البته ارتباط بین آنها را تقویت کنیم. مثلاً ارتباط «خیرین» با «دانشگاه»، «دانشگاه» با «سازمان‌های مسئول توسعه تشکل‌های محلی» یا ارتباط «خیرین» با «جامعه‌شناسی مردم‌نهاد» که بتازگی باب اش باز شده است. ما باید دانشگاهیان، متخصصان دانشگاه و به عبارتی حوزه‌های علمی را وارد میدان عمل کنیم.

جاجرمی معتقد است که گستره توان نهادهای مردمی زیاد نیست، درحالیکه اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم اینکه گروه‌های مردمی، سازمان‌های مردم نهاد و یا سازمان‌های محله مبنا بخواهند وارد شوند، بسیار خوب است.

او می‌گوید: «هم‌اکنون جوامع مدرن که ما هم بخشی از آن تلقی می‌شویم دچار چالش‌ها و بحران‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده‌اند و در زمان‌های بحرانی مثل سیل و زلزله، گروه‌های داوطلبانه فعال می‌شوند و دولت‌ها به پشتوانه آنها چون همیشه حضور دارند، فعالیت خاصی انجام نمی‌دهند. اما باید بدانیم که کمک این گروه‌ها اضطراری و امدادی است و تنها می‌تواند برای کوتاه مدت مثل یک مسکن عمل کند و لازم است که دستگاه‌های مسئول مثل دولت و بنگاه‌های خصوصی هم به مسئولیت اجتماعی خود عمل کنند. اگر وزارتخانه‌های مرتبط کار خود را درست انجام دهند ما نباید با این حجم از خسارت روبه‌رو شویم. تجربه نشان داده است توانی که از دست دولت ساخته است و بودجه و مهارتی که می‌تواند به میدان بیاورد قابل مقایسه با توان بخش خصوصی نیست. مثل این می‌ماند که بخواهیم توان سراهای محله را با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که وابسته به یک نهاد دولتی است مقایسه کنیم. به‌هرحال کانون منابع مالی دارد و از سوی افراد متخصص اداره می‌شود، اما سرای محله مدام با بحران و چالش مواجه است. موجی هم در دنیا از دهه ۹۰ به بعد شروع شده است که سیاست‌های حمایتی از تشکل‌های غیر دولتی را دنبال می‌کند. این موج بویژه بعد از طرح بحث سرمایه اجتماعی به‌راه افتاد. چراکه درهمان زمان که بحث سرمایه اجتماعی مطرح شد، ظرفیت‌های داوطلبانه و نهادهای مدنی مورد توجه قرار گرفت و همین موضوع موجب شد تا بستر فعالیت آنها بیشتر فراهم شود و آنها به رسمیت شناخته شوند. مسأله مهم‌تر توانایی حل مسأله دولت در دنیاست که کاهش یافته است. دولتها دیگر قادر به حل مسائل نیستند. بنابراین پذیرفته‌اند که برای حل برخی مسائل نیازمند کمک جامعه مدنی هستند. در ایران هم در نیمه دوم دهه ۷۰ این اتفاق افتاد. دولت قوانین و مقررات و آیین نامه‌هایی را برای سازمان‌های غیردولتی پیش‌بینی کرد و آنها نیز به رسمیت شناخته شدند تا از ظرفیت‌های مردمی استفاده شود.»

■ **ظهور ابزارهای جدید برای جذب کمک‌های مردمی**

سیدحسن موسوی فر، کارشناس مسائل اجتماعی به «ایران» می‌گوید: «در پیش از انقلاب و حتی کمی بعد از آن هم ما در بحث حمایت از محرومان سازماندهی نداشتیم و حمایت‌های اجتماعی بیشتر از طرف خود مردم صورت می‌گرفت. اما بعد از انقلاب با تشکیل سازمان جهاد، حمایت از محرومان به یک ساختار و رویه و یک وظیفه حاکمیتی تبدیل شد و در حمایت‌های مردمی جهش زیادی اتفاق افتاد. «حرکت‌های مؤمنانه» و «اردوهای جهادی» که از سوی دانشجویان در مناطق محروم برگزار می‌شود ونهادهای مختلف حمایتی که در بحران‌های مختلف کمک می‌کنند همه دستاوردهایی است که در گذشته وجود نداشت. این موضوع موجب شده تا توان مردم در کمک‌های خرد و کوچک دچار هم‌افزایی شود و اتفاقات بهتری رخ بدهد. از آن طرف با کمک رهبران خرد اجتماعی هم نوع و میزان کمک‌ها افزایش یافته و هم اگر در گذشته عمده کمک‌ها از سوی بازاریان و روحانیون معتمد مردمی انجام می‌شد اما الان گستره کمک‌ها تغییر کرده و در هنرپیشه‌ها و افرادی که جایگاه اجتماعی بالایی دارند و ممکن است که حتی نگاه مذهبی هم نداشته باشند، روحیه کمک به محرومان افزایش یافته است. این مدیون فرهنگسازی است که در همه این سال‌ها صورت گرفته است.»

او ادامه می‌دهد: «یکی از مزیت‌های کشور ما در مقایسه با سایر کشورها که کمک کرد تا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی مثل کرونا که را بهتر بتوانیم تحمل کنیم، همین توسعه فرهنگ اجتماعی و حمایت از محرومان و فرهنگ جهادی بود. الان کمتر شبکه‌ای را پیدا می‌کنید که خیریه یا صندوق قرض‌الحسنه نداشته باشد. ما با شبکه گسترده گروه‌های جهادی مواجهیم. این نشاندهنده توسعه‌یافتگی این موضوع است.»

به گفته موسوی شبکه‌های خیریه‌ای با رویکرد انسانی در همه کشورها وجود دارد. اما در غرب به شکل یک منطق اقتصادی ظاهر شده است. در واقع به خاطر معافیت‌های مالیاتی و جذابیت‌هایی که ایجاد شده، تعداد خیریه‌ها افزایش یافته است.

او می‌گوید: «تفاوتی که بین فرهنگ ما و فرهنگ غرب در این حوزه وجود دارد این است که علاوه بر اینکه فرهنگ خیر در بین مردم رواج یافته است، به موازات آن حاکمیت هم پیش قدم شده است و با راه‌اندازی شبکه‌هایی مثل جهاد سازندگی سعی کرده تا در این فرهنگسازی سهم پررنگ تری داشته باشد. تمایل و علاقه مردم برای حضور داوطلبانه در این شبکه‌ها نشان می‌دهد آینده ما در این حوزه روشن است. البته افراط در نمادسازی در حمایت از محرومان و فقرا ممکن است آن را به یک پدیده حکومتی تبدیل کند و باعث شود از یک پدیده فرهنگی فاصله بگیرد، اما در شرایط فعلی هر زمان که توان اقتصادی مردم مناسب‌تر بوده است به مشارکت علاقه بیشتری نشان داده‌اند. بویژه با ظهور ابزارهای نوین اجتماعی و مالی که فرصت مشارکت را آسان‌تر کرده است. مثل فعالیت خیرین برای جذب کمک‌های مردمی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و انتقال مجازی کمک‌های مالی.»

او با اشاره به رویکرد محرومیت‌زدایی در حوزه سلامت می‌گوید: «با همین نگاه شبکه‌ای بخش مهمی از ارتقای بهداشت و کاهش مرگ و میرها بواسطه توسعه شبکه داوطلبانه مردمی اتفاق افتاده است. اگر شبکه بسیج بهداشت را نداشتیم، نمی‌توانستیم بخش واکسیناسیون عمومی را در مدت زمان کم و با این کیفیت انجام دهیم. ریشه کن شدن فلج اطفال یکی از همین دستاوردهاست. یا در روستاها با راه‌اندازی شبکه بهداشتی، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در حوزه بهداشت و درمان صورت گرفته است. البته حضور دانشجویان پزشکی در قالب جهاد پزشکی در روستاها و مناطق محروم بیشتر شبیه یک لکه‌گیری است. چون سیستم به تربیت و افزایش پزشکان بیشتری نیاز دارد. اما اصل این است که این خدمات توسعه یابد.»

اینکه فرهنگ خیر حالا به بخش مهمی از زندگی همه ما تبدیل شده است، نشان می‌دهد که راه کمک‌رسانی و فعالیت‌های خیرخواهانه در مدار درست خودش قرار گرفته است. البته نقش دولتها و حاکمیت را نمی‌توان در این بسترسازی کمرنگ دید. بخشی از نگاه انسان دوستانه خیرین مدیون حضور جهادی برخی از مسئولان در سنگرهای اقتصادی و اجتماعی مناطق محروم است که توانسته اعتماد مردم را برای ادامه دادن این مسیر جلب کند. حضور شبکه‌ای و سازماندهی شده فعالیت‌های نیکوکارانه دستاورد مهمی است که موجب شده کمک‌ها در جای خودش بنشیند. فرقی نمی‌کند مدرسه باشد یا بیمارستان! محرومیت‌زدایی در مناطق محروم بیش از آنکه به ساختمان و جاده و راه و آسفالت نیاز داشته باشد، به کمک‌های اجتماعی و فرهنگی نیاز دارد که در قالب آموزش ترویج می‌شود. ما ساختمان می‌خواهیم، اما پیش از آنکه این ساختمان دیوارهایش ساخته شود به آموزش نیاز داریم تا بدانیم این منطقه دقیقاً چه چیزی می‌خواهد. وگرنه مثل روستایی می‌شود که مدرسه می‌سازند اما دانش‌آموزی نیست که سر کلاسش حاضر شود! حالا که فرهنگ خیر راه افتاده مهم است که کمک‌ها جهت‌دهی شود.

یادداشت

«کار خیر» امری روزمره است

حسین میرزانی
مردم‌شناس عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی

یکی از فعالیت‌هایی که همواره در جامعه ایران مورد توجه بوده، توجه به «امر خیر» بوده است، هر چند ریشه این فعالیت در ایران بیشتر به اندیشه‌های دینی (چه اسلامی و چه پیشااسلامی) باز می‌گردد، اما در دهه‌های اخیر، نگاه از «امر دینی و آن جهانی» به «امر انسانی و این جهانی» این پدیده نیز تسری پیدا کرده است. انجام «کار خیر» معمولاً در بحران‌ها بیشتر ممکن است برجسته شود، مثلاً در تجربه بحران‌های اخیر، از کرونا گرفته تا بلایای طبیعی، ملاحظه شد که چطور مردم ایران در این کمک‌های انسانی و مؤمنانه به‌صورت خودجوش و بدون توسل به نهادهای رسمی که همیشه در این بحران‌ها حاضر هستند، به یاری هموطنان خود شتافتند. این روند کمک‌رسانی غیررسمی، به نظر می‌رسد با گسترش شبکه‌های اجتماعی، رشدی فزاینده پیدا کرده و این مایه بسی خشنودی است. در عین حال که این موضوع در جای خود بسیار حائز اهمیت و قابل بررسی است اما آنچه شاید نیاز به تفهم بیشتر و در نهایت سیاستگذاری فرهنگی دقیق‌تر دارد این است که بتوان «کار خیر» را به‌صورت یک امر همیشگی و در جریان زندگی روزمره در نظر گرفت. شاید سؤال شود که چرا؟ چرا باید امر خیر همیشگی و روزمره باشد؟ آنچه مسلم است در «کار خیر» نوعی سالم‌سازی و بسط شخصیت برای فرد خیرخواه پنهان است، یعنی خیررسان، عمدتاً بیش از خیرگیرنده از پیامدهای مثبت روانی آن برخوردار می‌شود، همچون هدیه‌دهنده و هدیه گیرنده، کدام یک واقعاً بیشتر خوشحال می‌شوند؟ پاسخ به آن قطعاً چندان آسان نیست. به همین دلیل، از نگاه دینی، توصیه شده است که روزانه صدقه بدهید (حتی در مواردی آمده که چندین بار در روز). قطعاً کمک به دیگران، از هر نوع آن، می‌تواند نوعی گشایش فردی و در نهایت گشایش اجتماعی را موجب شود. این که گزاره «کمک به دیگران به‌عنوان یک موهبت» و «فرصتی برای ارتقای شخصیت فردی و اجتماعی» بتواند نهادینه شود، نیاز به برنامه‌ریزی‌های علمی و سیاستگذاری‌های فرهنگی جدیدی دارد. برای یک برنامه اجرایی و کارآمد، تنها با توسل به منابع دینی، نمی‌توان یک جامعه متکثر را در این فعالیت انسانی همراه کرد. وجود «دولت بادکرده» و بزرگ باعث شده تا «کار خیر» از نگاه عموم جامعه عمدتاً امری دولتی تلقی شود، بواسطه حضور همه‌جایی نهادهایی مانند بهزیستی، اوقاف، کمیته امداد و... گاهی این تلقی ایجاد می‌شود که کمک به هموطن آسیب‌دیده، کار همین نهادهاست -که البته هست، اما نیک پیداست این نهادها در «محرومیت‌زدایی» و رفع مشکلات عمده کشور آن‌چنان که باید موفق نیستند. این چنین می‌شود که به سیاستگذاری فرهنگی در «کارخیر» در سطح کلان توجه کافی نمی‌شود. امروز سرمایه‌های اجتماعی فراوانی در کشور از دست رفته و اعتماد عمومی به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. بخشی از این نابودی سرمایه، به‌دلیل ضعف عملکرد دولت‌ها در گذشته و بخش دیگر به بازنمایی اغراق‌شده و سوگیرانه رسانه‌ها و بویژه رسانه‌های معاند از واقعیت‌های جامعه بازمی‌گردد. اعتماد مردم نسبت به مراجع رسمی کاهش پیدا کرده و اصلاح ساختار ضرورت پیدا کرده است. اما اصلاح ساختار در این زمینه کافی به نظر نمی‌رسد. باید به عاملیت‌های فردی و غیررسمی در کنار ترمیم ساختارها توجه کرد. به نظر می‌رسد محرومیت‌زدایی و فرهنگ «کار خیر» باید به‌عنوان یک امر راهبردی فرهنگی از دوران پیش از دبستان در دستور کار نهادهای سیاستگذار قرار بگیرد. خانواده به‌عنوان اولین مرجع آموزشی و تربیتی باید بتواند فرهنگ انجام «کار خیر» را نهادینه سازد. این محقق نمی‌شود مگر این که «فرهنگ کمک‌رسانی» و «کار خیر» در اندیشه‌های سیاستی کشور جایی ویژه پیدا کنند.